

روزنامه شرق

نگاه

اقتصاد رفتاری

تلنگری برای بهبود رفاه در جامعه



زهرا موسوی

پژوهشگر حوزه اقتصاد رفتاری

اقتصاد نئوکلاسیک یک رویکرد هنجاری است که بر پایه «عقلانیت انسان اقتصادی» بنا شده است و سعی می‌کند پدیده‌های دنیای واقعی را تبیین کند. در این نگاه بر چند مفروضه اصلی تاکید می‌شود: همه انسان‌ها به دنبال به‌حداکثررساندن سود و مطلوبیت خود هستند، از ظرفیت پردازش اطلاعات به صورت نامحدود برخوردارند و از همه ترجیحات خود آگاهی کامل دارند.
باین‌حال، تحقیقات تجربی بسیاری بعد از آن نشان داد که این فرض همیشه صادق نبوده و ازاین‌رو تصویر دقیقی از واقعیت بیرونی ارائه نمی‌دهد.

دو نفر از کسانی که برای تکمیل و توسعه جریان اقتصاد متعارف پا به میدان گذاشتند، دو روان‌شناس با نام‌های دانیل کاهنمن^۱ و آموس تورسکی^۲ بودند که با تاکید بر ابعاد روان‌شناختی سعی کردند فاکتورهای مربوط به احساسات و اجتماع را در تحلیل قسم بازارها و عوامل اقتصادی به کار بگیرند. کاهنمن با تمرکز بر خطاهای سیستماتیک در تفکر، بر پیش‌بینی‌پذیری آنها تاکید کرد و به دلیل تلاش بی‌ظیرش در تکمیل و تصحیح دیدگاه‌های اقتصادی، موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۲ شد (متأسفانه در آن زمان تورسکی فوت شده بود و به این دلیل جایزه نوبل به کاهنمن و ورونن اسمیت^۳ اعطا شد) و پایه‌گذار رشته‌ای شد که آن را «اقتصاد رفتاری» می‌نامند.

اقتصاد رفتاری رشته‌ای تلفیقی از اقتصاد و روان‌شناسی است و سعی دارد تا علوم دیگر همچون جامعه‌شناسی و علوم اعصاب را برای افزایش کارآمدی خود به کار گیرد، به‌طوری‌که با درنظرگرفتن ابعاد اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی گامی همه‌جانبه در راستای تبیین پدیده‌های واقعی برداشته است. مداخلات آزمایشی، ابزار اقتصاد رفتاری در این مسیر هستند. به این معنا که مفاهیم نظری خود را در عمل نیز به چالش کشیده و به نظریه‌پرداز بازخورد مناسبی می‌دهد.



این رویکرد در سال ۲۰۱۰ مورد استقبال سیاست‌گذاران انگلیسی و آمریکایی قرار گرفت و زمینه‌ای برای تأسیس مراکزى شد که اصطلاحاً به آنها «واحدهای تلنگر» می‌گویند.

در حقیقت واحدهای تلنگر در نقش مشاورانی عمل می‌کنند که پیشنهادهای سیاستی را برای بهبود رفاه جامعه به سیاست‌گذار ارائه می‌دهند. به عبارت دیگر این واحدهای تلنگر با یک معماری انتخاب سعی می‌کنند رفتار مردم را به صورتی پیش‌بینی‌پذیر و بدون ممنوع‌کردن هر گزینه‌ای با تغییر انگیزه‌های مالی و اقتصادی قابل‌توجه تغییر دهند. در این نگاه، تلنگر به تقویت‌های مثبت و پیشنهادهای غیرمستقیم به منظور اثرگذاری بر انگیزه‌ها و تصمیمات افراد و گروه‌ها اشاره دارد. درحال‌حاضر، واحدهای تلنگر در سراسر دنیا تأسیس شده‌اند. گواتمالا، فرانسه، یونان، پاکستان، مولدوای، اوکراین، هند، پاکستان، سنگاپور، استرالیا، کانادا و به‌تازگی قطر، از جمله کشورهای توسعه‌یافته و درحال‌توسعه‌ای هستند که در این مسیر گام نهاده‌اند. اگرچه عمده فعالیت این واحدها کارهایی است که برای دولت انجام می‌دهند، باین‌حال، دامنه فعالیت این واحدها بسیار گسترده است، به‌طوری‌که پروژه‌های بسیاری را برای دولت‌های خارجی، بانک جهانی و سازمان ملل متحد انجام می‌دهند.

اکثر تغییرات اعمال‌شده ازسوی این واحدها بسیار کوچک است؛ به‌عنوان‌مثال، یک پیامک، تغییر واژگان یک نامه یا فرستادن یک ایمیل شخصی، اما نتایج ملموسی را برای دولت‌ها به‌همراه داشته است، به‌طوری‌که واحد تلنگر انگلستان در طول این مدت توانست در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری عمومی همچون سلامت، انرژی، آموزش، خیریه و… ورود کرده و تغییرات بزرگی ایجاد کند، به‌طوری‌که روزنامه گاردین در تعریفش از این تیم و رهبر این واحد نوشت: او کیست که در یک سال تعداد متقاضیان ارتش را دوبرابر کرده است؟ او کیست که در یک سال صدهزار اهداکننده دیگر را به اهدای عضو متعهد کرده است؟

طراحی و ارزیابی اثربخشی برخی از این مداخلات سال‌ها زمان می‌برد و طبق گفته مدیر واحد تلنگر انگلستان، از میان هر ۱۰ آزمایشی که برای ایجاد تغییر در رفتار صورت می‌گیرد، یک یا دو آزمایش با شکست مواجه می‌شوند. علاوه‌براین، به این رویکرد نقدهایی همچون اثرات کوتاه‌مدت نیز وارد شده است، باین‌حال به نظر می‌رسد با توجه به کم‌هزینه‌بودن این مداخله‌ها استفاده از آنها نه‌تنها صرفه اقتصادی برای دولت‌ها به‌همراه دارد، بلکه اثرات آن نیز بزرگ و قابل‌توجه است.

1- Daniel Kahneman

2- Amos Tversky

3- Vernon Smith

تاک

کودکی گمشده در تربیت‌های فله‌ای



فریبرز محمدی فارسانی

اوان کودکی، به دوره‌ای از زندگی هر فرد از تولد تا هشت‌سالگی گفته می‌شود و مقصود از تربیت اوان کودکی، فراهم‌کردن محیطی است که در آن تمامی عناصر و فرایندها به شکل قصدمندانه، رشد سالم و مناسب کودکان را در ابعاد مختلف رشدی (حرکتی، زبانی، شناختی، عاطفی و اجتماعی)، تسهیل و تسریع می‌کنند. به‌لحاظ تربیتی، اوان کودکی دوره‌ای بسیار مهم و حساس است؛ چراکه بنیان‌های ادامه زندگی در این دوره شکل می‌گیرند. درواقع، اوان کودکی زمانی است که در آن، زیربنای توانایی‌ها و مهارت‌های مورد نیاز انسان در دوره‌های بعدی زندگی ایجاد می‌شوند. براساس تحقیقات، ویژگی‌هایی که کودکان در این دوره، از تعاملات و تجارب خود در محیط کسب می‌کنند، گاه تا پایان عمر باقی می‌مانند و خود این ویژگی‌ها، در کیفیت مراحل بعدی زندگی آنان، از تحصیلات ابتدایی گرفته تا دوران بزرگسالی اثرگذارند. براین‌اساس، نقش تربیت اوان کودکی، توسعه محیطی است که به صورت نظام‌مند و هدفمند بتواند رشد‌کودک را در ابعاد مختلف مورد حمایت قرار دهد. از آنجا که در مقوله تربیت، به‌ویژه در اوان کودکی، عوامل و مؤلفه‌های بسیاری نقش دارند، محیط موردنظر برنامه‌های تربیتی اوان کودکی دارای ماهیتی چندوجهی و بسیار پیچیده است. از جمله مؤلفه‌های اثرگذار بر چنین محیطی، می‌توان به کودک و ویژگی‌های فردی او، خانواده، فرهنگ، ویژگی‌های جامعه، سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی و درسی اشاره کرد که هرکدام از این مؤلفه‌ها، دارای عناصر مختلفی است، با توجه به این مؤلفه‌ها، برنامه‌های تربیت اوان کودکی می‌توانند بسیار متنوع باشند و هرکدام با توجه به شرایط ویژه خود طراحی شوند؛ اما فارغ از اینکه هرکدام از این برنامه‌ها براساس کدام الزامات طراحی شده‌اند، هدف اصلی همه آنها به‌فعلیت‌رساندن حداکثری ظرفیت‌های رشدی بالقوه هر کودک به‌منزله انسانی منحصربه‌فرد است. منظور از عبارت منحصربه‌فرد، این است که هر کودک دارای ظرفیت‌ها و ویژگی‌های مخصوص به خود است و تربیت اوان کودکی، محیط انعطاف‌پذیری را فراهم می‌آورد که هر کودک با توجه به این ظرفیت‌ها و ویژگی‌ها، رشد می‌کند. پژوهش‌های اخیر در حوزه علوم شناختی نیز مؤید این ادعاست که هر کودک، منحصربه‌فرد است؛ براساس نتایج پژوهش‌ها، مسیرهای عصبی مغز افراد متفاوت است؛ چراکه تجارب هر فرد در طول زندگی، بسیار متفاوت از تجارب هر فرد دیگری است. از آنجا که مسیرهای عصبی جدید براساس مسیرهای قبلی تشکیل می‌شوند، لازم است تجارب جدیدی که کودک در برنامه‌های تربیتی اوان کودکی در معرض آنها قرار می‌گیرد براساس تجارب قبلی طراحی شوند. در نتیجه، در تربیت اوان کودکی، بهترین برنامه‌ها آنهایی هستند که به صورت فردی طراحی می‌شوند.

طراحی چنین برنامه‌هایی به معنای ایزوله‌کردن هر کودک نیست؛ بلکه به این معناست که تمامی تجارب و فرصت‌های فردی و گروهی هر کودک در یک برنامه تربیتی، بر مبنای ویژگی‌ها و ظرفیت‌های خاص آن کودک طراحی می‌شوند.

«**مطالعات کودکی مدرس**» پژوهشگر مؤسسه



چگونه می‌توان نرخ ترک تحصیل میان دانش‌آموزان را کاهش داد؟



امیرمحمد تهمتن پژوهشگر اقتصاد رفتاری

دولتی، پیشنهاد قانونی را داده که دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان را ملزم به ارائه حداقل یک درخواست پذیرش کالج قبل از فارغ‌التحصیلی‌شان می‌کرد.»
در همین راستا، دولت انگلستان در یکی از تلاش‌های خود، در سال ۲۰۱۵ با همکاری برخی از دانشمندان علوم رفتاری اقدام به اجرای یک آزمایش کنترل‌شده تصادفی^۱ برای کاهش نرخ ترک‌تحصیل دانش‌آموزان کرد. آمارها در انگلستان نشان می‌دهد که حدود ۷۸ درصد از جمعیت بریتانیا از توانایی شمارش اعداد که از یک نوجوان ۱۶ ساله انتظار می‌رود برخوردار نبوده و این آمار برای توانایی خواندن و نوشتن حدود ۴۳ درصد از جمعیت بریتانیاست. حدود یک پنجم از بزرگسالان بریتانیایی از توانایی خواندن و نوشتن مورد انتظار از یک کودک ۱۱ ساله برخوردار نیستند، اما سؤال آن بود که چرا باوجود آنکه اکثریت جمعیت بزرگسال بریتانیایی در مدارس و دانشگاه‌ها ثبت‌نام می‌کنند، وضعیت توانایی‌های آموزشی آنها مطابق با آمارهای ارائه‌شده در بالااست.

یک پاسخ ممکن آن است که این افراد با موانع جدی و بزرگی برای حضور در مدرسه و تکمیل دوره‌های آموزشی خود روبه‌رو بوده و بسیاری تصمیم به ترک تحصیل می‌گیرند. برای رفع این مشکل، تیم بینش‌های رفتاری^۲ با استفاده از یافته‌های علوم رفتاری به طراحی یک مداخله رفتاری پرداختند تا بر باورها و انگیزه‌های دانش‌آموزانی که تصمیم به ترک‌تحصیل می‌گیرند اثر بگذارند. مداخله رفتاری مورد استفاده در این پژوهش، ارسال پیامک‌های انگیزش‌بخش و کمک به برنامه‌ریزی درسی برای دانش‌آموزانی بود که به‌خصوص در یادگیری ریاضیات و زبان انگلیسی دچار مشکل بودند. این آزمایش در سطح کلاس و در کلاس‌های گروه کنترل‌لی هیچ مداخله‌ای دریافت نکردند و همچون قبل عمل می‌کردند، اما به دانش‌آموزان در کلاس‌های گروه آزمایشی هر کشینه صبح در تعطیلات میان‌ترم و پایان ترم پیامک‌هایی ارسال می‌شد تا بتوان از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای برقراری ارتباط با دانش‌آموزان زمانی که در مدرسه حاضر نیستند استفاده کرد. هر پیامک از طرف مدرسه و با اسم دانش‌آموز به او ارسال می‌شد؛ مبتنی بر ادبیات موجود درباره رابطه توانایی‌های غیرشناختی و عملکرد آموزشی (به‌خصوص مطالعات جیمز همکن^۳)، این پیامک‌ها با هدف تأثیرگذاری بر چهار باوری که پیش‌بینی‌کننده موفقیت تحصیلی است به دانش‌آموزان ارسال شد: (۱) من عضوی از مدرسه هستم، (۲) توانایی‌هایم تلاش‌های من را بهتر می‌کند، (۳) می‌توانم موفق شوم و (۴) من چیزهای مفیدی یاد می‌گیرم. این پیامک‌ها

بهبود انتخاب مدرسه

واقعی برای بهبود آموزش‌وپرورش می‌دهد. البته اصلاحات باید به صورت تجربی، نه به صورت انتزاعی مورد بررسی قرار گیرند. خوشبختانه شواهد در سراسر دنیا نشان می‌دهند که حق انتخاب مدرسه به شکل قابل‌توجهی مایه امیدواری برای بهبود سطح آموزش است. درواقع حق انتخاب مدرسه، رقابت را در بین مدارس شکل می‌دهد. اما از آنجا که موضوع انتخاب برای انسان‌ها در موقعیت‌های مختلف کار آسانی نیست، به‌ویژه اگر تعداد گزینه‌های قابل انتخاب زیاد شوند، می‌توان از پتانسیل‌های علوم رفتاری برای گرگشایی از موانع رفتاری موجود بر سر راه انتخاب بهترین گزینه استفاده کرد. مشوق‌ها و امتیازاتی که از جانب مدارس ارائه می‌شود تأثیر بسزایی بر نحوه انتخاب والدین دارد. نتایج تجربی بسیاری گواه آن هستند که والدین کم‌درآمد در هنگام انتخاب مدرسه فرزندان‌شان وزن کمتری را به سطح علمی مدرسه می‌دهند. درحالی‌که می‌توان با تلنگرهای کوچکی این سبگیری رفتاری در والدین‌را تا اندازه‌ای تصحیح کرد. به‌عنوان مثال در شارلوت، آمریکا، یک آزمایش خلاقانه نشان داد که انتخاب‌های می‌توانند با اطلاعات بهتر و ساده بهبود یابند. مقامات در شارلوت به والدین گزینه در‌خواست پذیرش در مدارس دولتی متعددی علاوه بر مدرسه پیش‌فرض خودشان را دادند. والدین کم‌درآمد تمایل به ارزش‌گذاری کمتری برای کیفیت علمی مدرسه –نمرات آزمون – نسبت به والدین با درآمد بالا داشتند و به‌ندرت تمایلی به ثبت‌نام فرزندان‌شان در مدارس با کارآمدی بیشتر داشتند. یک نمونه تصادفی از والدین برای دریافت یک برگه اطلاعات مختصر^۴ در مورد مدارس گرفته شد. روی هر برگه فهرست کامل متوسط نمرات آزمون و نرخ پذیرش، به‌ترتیب از بیشترین به کمترین، برای مدارس موجود برای یک دانش‌آموز نوشته شده بود. هدف آزمایشگران این بود که بفهمند آیا والدین و به‌ویژه والدین کم‌درآمد، مدارس بهتر را انتخاب می‌کنند یا خیر. آنها خیلی بهتر از بقیه این کار را کردند. ارزش اختصاص داده‌شده به کیفیت مدرسه ازسوی والدینی که برگه‌های اطلاعات را دریافت کردند دو برابر شد. مدرسی که آنها انتخاب کردند به طور متوسط، نمرات آزمونی ۷۰ درصد بالاتر از نمرات آزمون مدارس محله خودشان داشتند. تأثیر این آزمایش، انتخاب مدرسه مشابه با خانواده‌هایی بود که درآمد سالانه‌شان از ۶۵ هزار دلار بیشتر بود. علاوه بر این، زمانی که کودکان برای انتقال به مدارس بهتر به حد کافی خوش‌شانس باشند، عملکردشان به‌طور قابل‌توجهی ارتقا می‌یابد. دانش‌آموزان خوش‌شانسی که امکان حضور در مدارس محبوب‌تر را پیدا می‌کنند به احتمال کمتری تعلیق می‌شوند و نمرات آزمون بالاتری را دانش‌آموزانی که این شانس را از دست

اکثریت جامعه بر این باورند که کودکان باید از حق آموزش‌وپرورش خوب برخوردار باشند؛ یک اجماع دراین‌باره وجود دارد. یک دلیل این اجماع این است که افراد تحصیل‌کرده بسیار آزادتر هستند. اما این اجماع زمانی از هم می‌پاشد که مردم متوجه می‌شوند که دقیقاً چگونه به این حق می‌رسند. انتخاب مدرسه در بسیاری از مناطق دنیا مسئله پیچیده و مهمی است. به گفته «میلتون فریدمن»، اقتصاددان، بهترین راه بهبود مدارس فرزندان ما معرفی عامل رقابت است. اگر مدارس رقابت کنند، چچه‌ها برنده می‌شوند. اگر مدارس به رقابت بپردازند، آنهایی که از کمترین مزایا برخوردارند، بیشترین بهره را به دست می‌آورند. عالم انتخاب مدرسه ازسوی دانش‌آموزان بنا بر مقتضیاتی انگیزاننده رقابت است. خانواده‌های ثروتمند درحال‌حاضر از مزیت انتخاب مدرسه برخوردارند، زیرا می‌توانند فرزندان خود را به مدارس خصوصی بفرستند. اگر به والدین کوبنی برای ثبت‌نام فرزندان‌شان در هر مدرسه‌ای که می‌خواهند بدهیم، در نتیجه کودکان خانواده‌های فقیر را در ترازوی نزدیک به طبقات متوسط و با کلاس قرار داده‌ایم. آیا نباید کودکان فقیر از همان حقوقی که ثروتمندان برخوردارند، منتفع شوند؟ البته نگرانی‌هایی از این دست وجود دارند که در نهایت دادن کوبن مدرسه به والدین، سبب شود تا مدارس دولتی که در خدمت طیف گسترده‌ای از مردم هستند، دانش‌آموزان خود را از دست بدهند. درواقع این ترس وجود دارد که کوبن‌ها تبدیل به یک یارانه برای والدین ثروتمند که می‌توانند فرزندان خود را به مدارس خصوصی فائتری بفرستند، حتی بدتر، اینکه سرانجام مدارس دولتی چچه‌هایی باشد که مدارس خصوصی آنها را نمی‌خواهند. با توجه به این موضوع که برنامه‌های مبتنی بر بازاری مانند کوبن‌ها برای تعداد نسبتاً کمی از دانش‌آموزان سراسر کشور در دسترس خواهند بود، یک گزینه جایگزین می‌تواند انتخاب کنترل‌شده مدارس باشد. ایده این طرح ادغام دانش‌آموزان با تضمین اولویت حضور در یک مدرسه در نزدیکی خانه‌شان یا مدرسه‌ای که خواهر و برادر دانش‌آموزان به آن می‌روند درحالی‌که آنها گزینه ثبت‌نام در جایی دیگر را نیز داشته باشند، است. انتخاب مدرسه یک ایده عالی است، زیرا آزادی را افزایش داده و وعده

^[1] در این نگاه، تلنگر به تقویت‌های مثبت و پیشنهادهای غیرمستقیم به منظور اثرگذاری بر انگیزه‌ها و تصمیمات افراد و گروه‌ها اشاره دارد

^[2] در این نگاه، تلنگر به تقویت‌های مثبت و پیشنهادهای غیرمستقیم به منظور اثرگذاری بر انگیزه‌ها و تصمیمات افراد و گروه‌ها اشاره دارد